

تمدن اسلامی و نقش فلسفه در آن

سید احمد هاشمی، شهناز دهقان باغ بردانی

دانشیار گروه علوم تربیتی، واحد لامرد، دانشگاه آزاد اسلامی، لامرد، ایران hmd_hashemi@yahoo.com

دانشجوی دکتری فلسفه تعلیم و تربیت دانشگاه آزاد اسلامی واحد لامرد Sha.dehghan@gmail.com

چکیده

در جامعه اسلامی، علوم گوناگونی شکل گرفت و به شکوفایی رسید. برخی از این علوم از درون منابع اصیل اسلامی پا به عرصه وجود نهاد و برخی دیگر هر چند ابتدا از مرزهای خارج از اسلام به جمع مسلمانان راه یافت، ولی دست خوش تغییراتی شد و خود را با فرهنگ مسلمانان هماهنگ ساخت و به عبارت دیگر، بومی شد. از جمله این دانشها، می توان به فلسفه اشاره نمود که از یونان وارد سرزمین های اسلامی شد، ولی مسلمانان، بسیاری از مطالب آن را با توجه به درون مایه های اسلامی تغییر دادند و یا مسائل بسیاری را بر آن افزودند. فلسفه با یک شیب یکسان در جامعه اسلامی رشد نکرد، بلکه گاه با مخالفت های فراوان رو به افول می گذشت و گاه نیز با حمایت دولت ها به اوج می رسید.

طبیعتاً وقتی فلسفه مورد حمایت دولتها قرار گیرد تأثیرات زیادی نیز بر جامعه و خط مشی آن خواهد گذاشت. گاه نیز این خط مشی از تأثیرات جزئی و کوتاه مدت فراتر رفته موجب تغییر و تحول در فرهنگ یک جامعه و یا حتی تمدن بر آمده از فرهنگ خواهد شد. نقش های فلسفه در تمدن اسلامی را می توان نیازمندی تمدن به فلسفه در تمییز حقیقت از غیر حقیقت، تأثیر فلسفه در دین، تأثیر فلسفه در اخلاق، تأثیر فلسفه در سیاست و تبیین مدینه فاضله و تأثیر فلسفه در کلام دانست. در این نوشتار، پس از معناشناسی فرهنگ، تمدن، دین، اخلاق و سیاست، به سیر اجمالی فلسفه در عالم اسلام اشاره شده و در ادامه به تبیین نقش فلسفه در تمدن اسلامی پرداخته شده است.

کلیدواژه ها:

فرهنگ، تمدن، فلسفه، کلام، اخلاق، دین، سیاست

بیان مسئله:

یکی از کارکردهای فلسفه، در تمدن سازی است. تمدن حاصل تمام پشت صحنه های انسانی است که به شکل محصول انسانی در تمام سطوح و زمینه ها پیاده می شود. یکی از پشتوانه های اصلی و حساس تمدن، فلسفه و اندیشه ها است. اندیشه ها به تمدن تبدیل می شوند. این کارکرد هم خیلی جدی است و در ادامه مسئله معنی یابی مطرح می شود. معنی یابی خود را در تمام ساحت ها و تعامل ها نشان می دهد، به صورت تمدن سازی هم نشان می دهد.

در این نوشتار، سعی شده است تأثیر فلسفه بر تمدن اسلامی بیان شود. بدین روی، به ناچار، باید به تأثیر فلسفه بر دین، اخلاق و سیاست نیز اشاره شود؛ زیرا این جزو مؤلفه های مؤثر بر فرهنگ و تمدن است و غفلت از تأثیر فلسفه بر این مسائل موجب می شود نتوان به نقش عمیق فلسفه در تمدن پی برد.

شناخت مفاهیم مرتبط با موضوع:

پیش از آنکه ما به نقش فلسفه در تمدن اسلامی بپردازیم، ابتدا باید شرحی از مؤلفه های موثر در موضوع اشاره کرد، تا بعد بتوان به مباحث اصلی مقاله پرداخت. در ادامه، به معنای اجزا و مؤلفه های دخیل در موضوع تحقیق اشاره خواهد شد.

مؤلفه اول: فرهنگ

جامعه شناسان برای واژه ی «فرهنگ» حدود پانصد معنا ذکر کرده اند که پرداختن به تک تک آنها و بررسی نقاط قوت و ضعف هر یک از آن معانی بسی دشوار خواهد بود. ما در اینجا سه گونه تعریف - که هر یک از این گونه ها شامل تعداد زیادی از تعاریف می شود - را پیش می کشیم.

در برخی تعاریف، فرهنگ دربرگیرنده ی اعتقادات، ارزشها و اخلاق و رفتارهای متأثر از این سه، و همچنین آداب و رسوم و عرف یک جامعه معین تعریف می شود. در گونه ای دیگر از تعاریف، آداب و رسوم شالوده اصلی فرهنگ تلقی می شود و صرفاً ظواهر رفتارها، بدون در نظر گرفتن پایه های اعتقادی آن، به عنوان فرهنگ یک جامعه معرفی می گردد. و بالاخره در پاره ای دیگر از تعاریف، فرهنگ به عنوان «عاملی که به زندگی انسان معنا و جهت می دهد» شناخته می شود.

برای فرهنگ، که در لغت به معنای علم، فضل، ادب، و عقل است (معین، ۱۳۶۰، ج ۲، ص ۲۵۳۸)، تعاریف اصطلاحی فراوانی ذکر شده، هر چند اسکار نکت معتقد است: فرهنگ مانند همه مفاهیم بزرگ تاریخی، تعریف ناپذیر است.

برخی نیز در تعریف فرهنگ گفته اند: فرهنگ مجموع راه و رسم های عمل و اندیشه یک گروه اجتماعی در گذشته و حال است و عبارت است از: مجموع قراردادهای و یا باورها و آداب و رسوم رسیده از نسل پیشین (آشوری، ۱۳۸۶، ۴۹)

مؤلفه دوم: تمدن به چه معنی است:

تمدن از ریشه مُدُن و خویشاوند مدینه است. بنابراین مدینه به معنای شهر است و تمدن به معنای انتساب، استناد، وابستگی نمودن به آن معنایی است که در این باب آمده است. مثلاً کبر به معنای بزرگی و تکبر به معنای وابستگی به بزرگ نمایی است بنابراین تمدن یعنی احساس وابستگی به مدینه و نمایش آن (فرهنگ فارسی معین ج ۱) از تمدن نیز بسان فرهنگ، تعاریف متعددی ارائه شده است؛ مثلاً جان برنال در تعریف تمدن می گوید: تمدن به معنای خو گرفتن با اخلاق و آداب شهریان است. اما شهر مدلول تمدن بود، نه علت آن (برنال، ۱۳۵۴، ج ۱، ص ۸۶).

منظور از تمدن اسلامی فرهنگی است که فراتر از خاستگاه خود (مدینه النبی صل الله علیه و آله)، گسترش مکانی و زمانی یافته و